

واکاوی کم‌رنگ ساختن جنبه عمومی جرایم ناظر بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال پنجم، شماره ۱۹،
صفحات ۱۸-۱

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انزلی؛ دانش‌پژوه سطح چهار، خارج
فقه و اصول، حوزه علمیه قم، عضو مرکز وکلای قوه قضائیه گیلان (نویسنده مسئول)

Email: mr.s.m.momenii@gmail.com

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه؛ عضو
کانون وکلای دادگستری گیلان

Email: mr.ataei@ut.ac.ir

استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انزلی

Email: pishgiri_gilan@yahoo.com

سید مجتبی مؤمنی

محمدرضا عطایی

جان احمد آقایی

چکیده

در حقوق کیفری، جرایم از دو حیث تقسیم‌بندی می‌گردند؛ جرایم دارای جنبه عمومی و جرایم دارای جنبه خصوصی که این امر سبب تغییرات مهمی در وضعیت جرایم از منظر قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت بودن، شمول مرور زمان و امکان تعقیب بدون شاکی خصوصی شده است. دولت‌ها از زمان تشکیل به عنوان مظهر اقتدار و نظام اجتماعی در برابر همه جرایم برای خود حق مجازات را در نظر می‌گرفته و از این منظر همه جرایم را دارای جنبه عمومی می‌دانستند، با ورود بحث‌های عدالت کیفری و به علت غلبه جنبه خصوصی برخی جرایم، قانون‌گذار از این حق عمومی به نفع حقوق خصوصی تا حدی صرف‌نظر نمود، اما باز هم به صورت کلی جرایم دارای جنبه عمومی بوده و جنبه خصوصی حالتی استثنایی داشت. تا اینکه با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قانون‌گذار در اقدامی تعجب‌آمیز به کم‌رنگ ساختن جنبه عمومی جرایم پرداخت و از این منظر انتقادات زیادی به این روش تقنینی به وجود آمده است. در این پژوهش با نگاهی انتقادی به این مقوله پرداخته و ایرادات آن بررسی، و پیشنهاد شده در اصلاحات بعدی به جنبه عمومی به عنوان اصلی مهم در پیشگیری از وقوع جرایم اهتمام بیشتری ورزیده شود.

جنبه عمومی جرم، جنبه خصوصی جرم، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرم غیرقابل

واژگان کلیدی: گذشت، نظم عمومی

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

fifth year, Issue 19

Pages 1-18

Analysis of the downplaying of the public aspect of crimes under the law on reducing the penalty of imprisonment

**Seyyed Mojtaba
Momeni**

Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Anzali Branch; Level 4 Scholar,
Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Member of the Guilan Judiciary Lawyers Center
(Corresponding Author)

Mohammadreza Ataei

PhD student in private law, Islamic Azad University, Kermanshah Branch; Member of the Guilan
Bar Association

Jan Ahmad Aghaei

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Anzali Branch

Abstract

In criminal law, crimes are divided into two categories: crimes with a public aspect and crimes with a private aspect, which has led to important changes in the status of crimes in terms of their excusability and non-excusability, the inclusion of the passage of time, and the possibility of prosecution without a private plaintiff. Since their formation, governments have considered themselves to have the right to punish all crimes as a manifestation of authority and social order, and from this perspective, they considered all crimes to have a public aspect. With the introduction of criminal justice discussions and due to the dominance of the private aspect of some crimes, the legislator partially abandoned this public right in favor of private rights. However, in general, crimes were still public in nature and the private aspect was exceptional. Until the adoption of the Law on Reducing Penalty Imprisonment in 2020, the legislator took a surprising step to diminish the public aspect of crimes, and from this perspective, there has been much criticism of this legislative method. This study critically examines this category and examines its shortcomings, and suggests that in future reforms, greater attention should be paid to the general aspect as an important principle in preventing crimes.

Keywords: General aspect of crime, private aspect of crime, law on reduction of punishment of imprisonment, unpardonable crime, public order

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

اسلام برای تهذیب نفس، امنیت اجتماعی، پاسداری از مصالح امت و بسط عدالت، حفظ نظام و ارزش‌های جامعه، در راستای مجرای قاعده فقهی (عدم اختلال نظام) شیوه‌هایی را به کار گرفته است که النهایه نوبت به اجرای مقررات جزایی و اقامه حدود و تعزیرات می‌رسد. قابل ذکر است که حسب مبانی مسجل شریعت اسلامی، جان، عقل، ناموس و مال از جمله ارزش‌های انسانی می‌باشد که برای اسلام بسیار حائز اهمیت است و همین که یکی از این ارزش‌های والای انسانی در معرض مفسده قرار گیرد، روح و جسم انسان را تباه کرده و باعث هرج و مرج در نظام جامعه و زندگی اجتماعی اشخاص می‌گردد؛ بدین سبب علاوه بر حمایت وسیع و گسترده شریعت مقدس اسلامی از این ارزش‌ها، هرگونه تعدی و تعرض به این ارزش‌ها، مورد تعقیب قرار گرفته و بسته به سنگین یا سبک بودن این تعدیات، کیفرهای سنگین نظیر قصاص، حدود یا حسب مورد کیفرهای سبک همچون تعزیرات برای شخص خاطی در نظر گرفته شده است. با تدقیق در متون فقه جزایی و آیات و روایات مختص به کیفر در اسلام، به صورت کلی کیفرهای اسلامی به اختصار باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱- کیفر باید مشروع باشد یعنی مستند به یکی از ماخذهای فقهی باشد.

۲- هدف اصلی از تعیین کیفر در اسلام، اصلاح جامعه و فرد است و این هدف از نظر کمی و کیفی باید در تعزیرات هم رعایت گردد.

۳- به لحاظ تفاوت مجرمان از نظر شخصیتی و شرایط ارتکاب جرم، باید به قاضی اسلامی این امکان داده شود تا به فراخور شرایط اجتماعی و خانوادگی مجرم، کیفری متناسب و موثر برای وی انتخاب و مقرر نماید. خواه این کیفر به دلایلی در جرائم خاص همچون امنیت و آسایش عمومی مشدد باشد، خواه به واسطه دلایلی دیگر، کیفری مناسب تعیین گردد.

۴- کیفر باید برای مجرم خصیصه بازدارندگی و برای دیگران خاصیت ارعابی داشته باشد.

۵- تعادل و تناسب جرم و کیفر ضروری است.

۶- مصلحت فرد و جامعه اسلامی در همگانی بودن کیفرها است و نباید استثنایی در اعمال مجازات‌های اسلامی وجود داشته باشد.

از ابتدای تاریخ مبناهای جرایم بر اساس جنبه خصوصی آنها شکل گرفت، زیرا مدنیت هنوز از قدرتی تاثیرگذار برخوردار نبوده و جوامع اولیه بیشتر از آنکه با هدف قوام اجتماعی تشکیل شوند، حول برآوردن نیازهای شخصی افراد می‌چرخید، در چنین فرضی نتیجتاً جنبه عمومی جرم معنایی نداشته و تفکیکی نیز بین دعوای عمومی و خصوصی وجود نداشت. با ایجاد نظام قضایی و شکل‌گیری دولت‌ها، اندک اندک حوزه نفوذ و قدرت جامعه به عنوان تجلی اراده جمعی بیشتر شده و جرم‌انگاری و کیفرگذاری از رهگذر قدرت عمومی به عهده دولت گذاشته شد. در نتیجه «طرح مسائلی مانند نظم عمومی / منافع عمومی، تعقیب مرتکب، حق و تکلیفی برای دولت تلقی شد و مفهوم جنبه عمومی به وجود آمد». (نظری و آقابابائی، ۱۴۰۰: ۱۸۹) در جامعه با

اما هدف اصلی از اقامه دعوی عمومی اعاده نظم و امنیت از دست رفته جامعه بر اثر ارتکاب جرم می‌باشد. به عبارتی، اعمال مجازات کیفری بر مرتکبین جرائم با خصوصیت ارباب آمیز، آزردهی و تحقیر آمیز بودن در واقع همان واکنش جامعه به نمایندگی از افراد جامعه در قبال پدیده مجرمانه می‌باشد. (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۴۵)

قدرت جامعه در اقامه دعوی از منظر جنبه عمومی یا حفظ نظام اجتماعی ناشی از وجود قرارداد اجتماعی افراد با نهاد حاکمیت است، تا شهروندان را از توسل به خوددادگری و توسل به دادگستری شخصی به سوی تامین نظم و امنیت اجتماعی متمایل ساخته و وظیفه تنظیم نظام را از عهده افراد بر دوش نهاد عدالت کیفری گذارد. «درواقع ضرورت برقراری حاکمیت، دولت را تنها مأمور حافظ نظم در داخل قلمرو مرزی خود می‌داند». (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵) اما باید گفت در جایی که عمل مجرمانه مرتکب به جامعه ضرر و زیان وارد می‌کند مقنن فرض را بر این امر استوار داشته است که جرم رخ داده دارای جنبه عمومی می‌باشد و دادسرا به نمایندگی از افراد جامعه در مقام مدعی العموم وارد عمل می‌شود و با تعقیب مرتکب جرم، موجب آرامش خاطر در جامعه می‌شود و از وقوع جرایم در آینده پیشگیری می‌کند. (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۴۸۷۷۳۵۶) همین امر سبب شده برخی حقوق دانان از دعوی عمومی با تعبیر «ملک جامعه» و از دعوی خصوصی با تعبیر «ملک اشخاص» استفاده نموده‌اند. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۳۷۱)

تأکید مکرر به جایگاه قانون بما هو قانون در دولت‌های مبتنی بر حقوق سیویل لا نظیر نظام حقوقی ایران خصوصاً

انگاری اجتماعی جدای از حاکمیت نظام اسلامی، جرم جرم‌انگاری دینی نیست و از لحاظ اسلامی ارتکاب جرائم نقض اوامر و نواهی الهی محسوب می‌شود. (خالقی، ۱۳۹۹: ۳۰) بدین سبب تمامی جرائم، اشتراک در وصف عمومی بودن به لحاظ اخلال در نظم جامعه را دارند، پس تمامی جرائم دارای جنبه عمومی هستند اما برخی علاوه بر آن دارای جنبه خصوصی نیز می‌باشند. (گلدوزیان، ۱۳۹۱: شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۴۱۵۷۳۰۰) و در برخی از جرائم تضرر به حقوق خصوصی بزه دیده آنچنان اهمیت دارد که جنبه خصوصی حاصل از جرم بر جنبه عمومی آن چیره می‌گردد.

قانون گذار بعضاً به دلیل کم اهمیت بودن جنبه عمومی جرم و گاهی به علت رعایت مصالح و منافع خانوادگی و پیشگیری از خدشه دار شدن حیثیت اشخاص و شئون افراد و در بعضی موارد بنا به ملاحظات سیاسی و اقتصادی و... تعقیب دعوی عمومی را مبتنی بر مطالبه متضرر از جرم، منوط می‌کند و به مراجع قضای کیفری اجازه نمی‌دهد که بدون درخواست بزه دیده از جرم، متهم را تحت تعقیب قرار دهند. تفکیک جنبه عمومی و خصوصی جرم از زمانی آغاز شد که دیده برای تعقیب و جامعه برای خود نفعی مستقل از زیان مجازات قائل شده بود و پیش از آن مجازات بیشتر صبغه دیده را داشت (خالقی، ۱۳۹۰: شماره جبران خسارت زیان فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۱۲۸۵۹۹۶) از این منظر دعوی کیفری به دو دسته اصلی عمومی و خصوصی تفکیک می‌گردند؛ در جنبه خصوصی هدف بیشتر حمایت و احقاق حق فرد مورد نظر است که از آن به قول دکتر زراعت به «مصلحت قربانی» (زراعت، ۱۳۹۸: ۳۷۱) تعبیر می‌شود؛

در نظام تقنینی مهم‌ترین اراده بر تفکیک جنبه عمومی از جنبه خصوصی جرایم، در قابل گذشت و غیرقابل گذشت عنوان شدن آنها از سوی قانون‌گذار تجلی می‌یابد. با بهره‌جویی از دیدگاه مقنن در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری این گونه می‌توان استنتاج نمود که اراده قانون‌گذار به تفوق جنبه عمومی جرم بر جنبه خصوصی جرم است. بدین توضیح که مقنن در نص ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تمام جرائم را واجد جنبه الهی و از حیث حیثیت به دو قسم نموده و در قانون مجازات اسلامی، اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرائم مقرر داشته، حقیقتاً در مجموع، در ارتکاب هر جرم تزلزل در نظم عمومی جامعه مفروض است.

در جرایم مرتبط با جنبه خصوصی، تعقیب و اعمال مجازات مجرم موقوف بر خواست صریح شاکی خصوصی یا قائم مقام قانونی وی است، به دیگر سخن این دسته از جرائم در اصطلاح جرم قابل گذشت می‌باشند، به زبان دیگر شروع رسیدگی و ادامه تعقیب متهم و اجرای مجازات آنها الا و لابد منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی می‌باشد.

اما جرایم از منظر جنبه عمومی از دسته جرائمی هستند که با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، تعقیب آن جرائم قابل توقف نمی‌باشد به عنوان مثال، کلیه جرائم علیه عفت عمومی اعم از زنا، لواط به عنف یا غیر آن، و... به تعبیر دیگر جرایمی را شامل می‌شود که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب متهم و ادامه رسیدگی و اجرای مجازات تأثیری ندارد و صرفاً در جرایم اخیرالذکر گذشت شاکی خصوصی می‌تواند در میزان تخفیف و استفاده از سایر

در موضوع قابل اهمیت حقوق کیفری، ضرورت بازبینی و اصلاح در قوانین مصوّب را به منظور انطباق آنها با تغییرات اجتماعی، وضع موجود و نوآوری‌ها و رفع کمبودهای به وجود آمده ناشی از تجربیات قضات در مقام اجرای مقرره‌ها را ایجاب می‌نماید. از همین رو در تصویب قانون جرایم و مجازات‌ها پرداختن به تعریف جرم در همان آغاز و مباحث عمومی و کلی حقوق کیفری باید جزء لاینفک همه قوانین جزایی باشد. «این التزام ناشی از اجرای اصل قانونی بودن جرایم به عنوان یکی از اصول تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی است». (میلانی، ۱۳۸۶: ۷۲) بر اساس این اصل تا زمانی که جامعه یا نمایندگان آن اقدام به انتقال رفتاری به دایره و منطقه الزام نمایند آن رفتار در چهارچوب تجویز حاصل از اباحه توسط شهروندان قابلیت انجام خواهد داشت. (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۳) جرم در اصطلاح فقهی؛ هر نوعی از عمل که در نزد شارع مقدس قبیح و ممنوع و دارای مجازاتی دنیوی، همچون حدود شرعی، تعزیرات، دیات، قصاص، کفاره و یا اخروی باشد، حال چه در ارتباط با شخص مجرم باشد، یا چه در ارتباط با اشخاص ثالث ولیکن در [دیگری] باشد را مشمول عنوان جرم می‌نماید اصطلاح حقوقی مقنن در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف جرم وضع نموده است، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود و «مجرم کسی است که از حق بریده و به باطل روی آورده و بر کار ناپسند خود اصرار می‌ورزد». (فیض، ۱۳۶۸: ۶۹). حسب نظریه کیفرشناسی می‌توان اعتقاد داشت «هدف مجازات‌های سالب آزادی فقط دور نگهداشتن مجرمین از محیط اجتماعی، به عنوان انتقام عمل مجرمانه آنان بوده است». (صلاحی، ۱۳۹۵: ۲۱)

نهادهای ارفاقی حسب مورد در حق متهم یا محکوم
تاثیرگذار باشد.

دسته‌ای از اعمال وجود دارند که در همه جا جرم شناخته
می‌شوند. ارتکاب این جرایم بیش از آنکه منافع و حقوق
خصوصی افراد را مورد تهدید قرار دهند، نظم عمومی را به
مخاطره می‌اندازند. نظم اجتماعی یا عمومی، مبین توقعات
اساسی و زندگی اجتماعی است که جنبه غالب این نظم
قراردادی بوده و هر جامعه بر اساس قاعده فقهی (بناء العقلاء)
به قواعد و مقرراتی نیاز دارد که تامین کننده این نظم باشد.
از این دیدگاه ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی در خصوص
این جرایم بیان می‌دارد: چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در
قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود
مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد. در
قوانین کیفری نیز اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرم است
چرا که جرم ابتدائاً نظم جامعه را برهم می‌زند و مجنی علیه
اولیه و اصلی آن جامعه است نه فرد و قابل گذشت بودن
جرم استثناء بوده و نیاز به تصریح دارد.

لازم به ذکر است در سیر تقنین کیفری ایران نیز همین
اصل حکم فرما بوده تا اینکه با تصویب قانون کاهش مجازات
حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، قانون‌گذار در اقدامی خلاف
قواعد و پیشینه سابق، گام عظیمی در گسترش شمول
جرایم قابل گذشت برداشته و آنچنان این دایره را وسعت
بخشیده که گویی از حاکمیت به عنوان نماینده اقتدار و نظم
اجتماعی، غافل بوده و به جای حفظ نظام، به گسترش حوزه
خصوصی متمایل شده است.

در این پژوهش ابتدا سیر تاریخی قانون‌گذاری در ایران
پیرامون تفکیک جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت به

عنوان اصلی‌ترین جایگاه تفکیک جنبه عمومی و جنبه
خصوصی جرم را بررسی و سپس به مشکلات ناشی از
کمرنگ ساختن جنبه عمومی جرم - قابل گذشت دانستن
جرایم - پرداخته می‌شود.

۱. سیر قانون‌گذاری

اولین پیشینه تقنینی در خصوص تعیین ضابطه و ملاک
گذشت از قانون مجازات جرائم قابل گذشت و غیرقابل
عمومی مصوب ۱۳۰۴ به عنوان اولین قانون مدون جزایی
ایران آغاز می‌گردد. این قانون در ماده ۲۷۷ دو نوع اقامه
دعوی را مطرح کرد: اول، حیثیت عمومی جرم و دوم
حیثیت خصوصی آن. به اعتقاد برخی این قانون سیاست
جنایی مفید و مشخصی را در مورد جرائم قابل گذشت اتخاذ
کرده بود. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۸۰)

با تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تغییر و
گذشت تحوّلی در ضابطه تعیین جرائم قابل گذشت و غیرقابل
مصرح در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ حادث
گذشت بودن و این تفکیک را نشد. البته مقنن اصل غیرقابل
از حقوق فرانسه اتخاذ کرده بود. (صدقی، ۱۳۹۰: ۳۱)

در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ تغییراتی در ضابطه
گذشت ایجاد گذشت و جرایم غیرقابل و مصادیق جرایم قابل
نگردید. با تصویب مبحث چهارم تعزیرات در سال ۱۳۶۲،
قانون‌گذار در ماده ۱۵۹ قانون فوق، تحوّل را در خصوص
معیار جرائم قابل گذشت با تصریح به آثار آن بر تعقیب و
اجرای مجازات مرتکب به وجود آورد. ماده ۱۵۹ قانون
مجازات اسلامی ۱۳۶۲ اشعار می‌داشت: «در حقوق الناس
تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا
قائم‌مقام قانونی اوست» ملاحظه می‌شود، مقنن در ماده

یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید». (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲)

سپس تحولات مهمی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به وجود آمد. قانون‌گذار در این برهه برخلاف قانون سابق هم از شیوه ضابطه قانونی در ماده ۱۰۳ و هم از شیوه احصای قانونی در ماده ۱۰۴ استفاده نمود. در این قانون قابل‌گذشت بودن جرمی اساس جواز نهادهای تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، تخفیف مجازات، معافیت از مجازات، نظام نیمه آزادی و مشروط است. از سویی ماده ۱۰۳ با وفاداری به اصل غیرقابل‌گذشت بودن جرائم دو ضابطه برای تفکیک ارائه نمود. اولین مورد ناظر بر تصریح به گذشت در قانون است. (جعفرزاده و همکاران، جرایم قابل گذشت در قانون (۱۳: ۱۴۰۱) و دومین مورد نیز جواز رجوع به منابع شرعی و فقهی که از عبارت «حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد» استنباط می‌شود.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحولاتی مهمی در این قانون رخ داد، در بند «ب» ماده ۱۳ این قانون به صراحت «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت» را دلیلی بر توقف تعقیب و اجرای مجازات دانسته و در ماده ۷۹ نیز بیان داشته: «در جرائم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند». بخش اخیر این ماده سلطنت شاکی خصوصی را حتی پس از ترک تعقیب نیز برای یک سال و آن هم یک نوبت به رسمیت شناخته است.

مذکور از روش ضابطه قانونی برای تبیین مصادیق جرایم گذشت استفاده نموده بود. لیکن، ضابطه خاصی به رغم قابل آثار مهمی بر تفکیک جرائم حق الله و حق الناس وجود ندارد. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۸۷)

قانون‌گذار با درک این پیام که واژه به کار رفته در ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۲ باعث ایجاد برداشت‌های متفاوتی از مفهوم جرائم حق الناسی شده است که حتی دادگاه‌ها اقدام به استعلام از شورای عالی قضایی کردند. اظهارنظر کلی این شورا نتوانست حل مشکل نماید. اداره حقوقی وزارت دادگستری در رهنمودی در خصوص تردید نسبت به حق‌الله بودن جرمی رجوع به کتب فقهی و فتاوی مشهور را پیشنهاد داده بود. (آخوندی، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۷)

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به صورت موردی حکم برخی از جرائم را از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن در مواد قانونی ۲۰۳، ۲۰۸ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ تعیین نمود. اما به لحاظ زیاد بودن تعداد جرائم که اغلب نیز واجد مجازات تعزیری بوده قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ مبادرت به تصویب کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی (مجازات‌های تعزیری و بازدارنده) کرد و به شیوه قبل از انقلاب رجوع و همان ملاک روش احصای قانونی ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ را در ماده ۷۲۷ این قانون منعکس نمود. این گام مؤثر و مفید مقنن این بار توأم با نوآوری مهم تقنینی و ای بود. مقنن در ماده ۷۲۷ قانون تعزیرات، ضمن بی‌سابقه گذشت، اثر گذشت شاکی در این نوع از احصای جرایم قابل جرائم قبل از صدور حکم قطعی را به اختیار مقام قضایی محوّل نمود حسب ماده فوق: «... در صورت گذشت شاکی خصوصی، دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و

میزان مال موضوع جرم یک میلیارد ریال یا کمتر باشد، جرائم در حکم کلاهبرداری یا جرائمی که به مجازات کلاهبرداری احاله شده و یا طبق قانون خاص کلاهبرداری محسوب می‌شود با فرض داشتن بزه دیده، سرقت تعزیری موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (سرقت تعزیری با احراز یک عامل مشدده) و سرقت تعزیری بری و ساده و ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی یا جیب نیز ربودن مال دیگری که سرقت محسوب نشود در صورتی که میزان ارزش مال موضوع جرم بیشتر از دویست میلیون ریال نباشد و سارق نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، شروع به جرم و معاونت در تمام جرائم بیان شده در ماده مذکور و در نهایت جرائم مستوجب تعزیر درجه پنج تا هشت که مرتکب آن کمتر از هجده سال تمام داشته باشد به شرط داشتن بزه دیده.

برخی این افزایش جرائم قابل گذشت را مدنی‌سازی حقوق کیفری قلمداد نموده‌اند. (روستائی و رحمانیان، ۱۴۰۰: ۱۶۵) اما باید در نظر داشت که نظام مدنی و نظام کیفری، دو قاعده جدای از یکدیگر و با اهداف متفاوت می‌باشند، نظام مدنی به دنبال احقاق حقوق شخصی و نظام کیفری در پی کیفردهی یا در اصطلاح مجازات خاطیان می‌باشد، اینکه بخواهیم این دو نظام را به یکدیگر نزدیک کنیم نه تنها گامی در مسیر عدالت برداشته‌ایم که امید جامعه به عنوان یک کل منسجم را از حاکمیت قطع کرده‌ایم. از سوی دیگر تفاوت‌های بنیادینی که در این دو نظام در طی تاریخ به وجود آمده نظیر منع تحصیل دلیل توسط دادرسی در نظام مدنی و تاسیس مقام تحقیق و تجویز تحصیل دلیل توسط دادرسی در نظام کیفری، با مدنی‌سازی نظام کیفری یا کیفری‌سازی نظام مدنی از میان خواهد رفت.

متعاقب در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ نیز گذشت شاکی را در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت در زمره دلایل خودداری مقام قضایی از تعقیب عنوان کرده و در ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر همین امر را در جرایم درجه شش، هفت و هشت امکانی برای تعلیق تعقیب متهم دانسته است. همچنین فراز ابتدایی ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری حتی به مقام قضایی تحت شرایطی این امکان را فراهم نموده که برای تحصیل گذشت شاکی مهلتی دو ماهه به متهم اعطاء نماید.

اما مقنن در اقدامی قابل تأمل با تصویب «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹» مبادرت به توسعه گذشت در ماده ۱۱ این قانون نمود. دامنه جرایم قابل گسترش این نوع از جرائم به این نحو بوده که علاوه بر موارد مندرج در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گذشت برخی از جرائم نیز که سابقاً در زمره جرائم غیرقابل تلقی می‌شدند در ماده ۱۱ قانون صدرالاشاره ماهیتی خصوصی و حق‌التأسی به خود گرفته‌اند. از جمله این موارد می‌توان به جرائمی همچون مصادیق آتی اشاره داشت: جعل و استفاده از سند مجعول در اسناد عادی، توهین به مأموران دولتی، مزاحمت تلفنی، تدلیس در نکاح، سوء استفاده از سفید امضا، خیانت در امانت، تصرف عدوانی کیفری، ممانعت از حق کیفری و مزاحمت ملکی، صرفاً در مواردی که در اراضی و املاک اشخاص خصوصی باشد، تصرف عدوانی و ممانعت از حق کیفری و مزاحمت ملکی مجدد، صدمه بدنی باعث نقصان و ضعف دائمی و نیز صدمه بدنی عادی بر اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی، تغییر، تحریف و انتشار فیلم یا صوت یا تصاویر دیگری به وسیله سامانه‌های ای یا مخابراتی، بزه انتقال مال غیر و کلاهبرداری که رایانه

۲. نقدی بر کاستن از جنبه عمومی

فلسفه تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را می‌توان در ازدیاد جمعیت زندانیان کیفری و رهیافتی برای گذاران قوه کاستن از آن دانست که ناشی از نگرش سیاست‌زدایی نیز می‌باشد، از ظاهر قانون قضائیه در خصوص زندان‌گرایی کیفری را می‌توان چنین دریافت که نوعی کمینه اتخاذ نموده است. کاربرد این نوع سیاست، سبب شده که قانون‌گذار به دنبال کوچک‌سازی حقوق کیفری از رهگذر نصف کردن حداقل و حداکثر حبس‌های تعزیری جرم‌های قابل گذشت یا کاهش یا تبدیل برخی مجازات‌ها برآید. گرای (حداقل‌گرایی) (رستمی؛ برزگر، ۱۴۰۱: ۷۶) کمینه‌گرایی قرار می‌گیرد، موضوعی کیفری که در مقابل بیشینه در قلمرو فلسفه حقوق کیفری و کیفرشناسی است که ریشه در اندیشه دولت حداقل دارد.

های دولت را به طرز گرا، مسئولیت‌رویکرد کمینه چشم‌گیری کاهش داده و در مقابل، ساحت آزادی عمل‌های اجتماعی و فردی آنان را افزایش شهروندان و مسئولیت می‌دهد. دولت در چنین نگاهی، به عنوان شر ضروری قلمداد می‌شود؛ شری که هر قدر بزرگ‌تر **Necessary Evil** های شهروندان را کوچک‌تر و شود، بستر آزادی و فعالیت ساحت آزادی عمل آنان را محدودتر می‌سازد. شارل دو منتسکیو در اثر مشهور «روح‌القوانین» می‌نویسد: «قانون‌گذاران خوب می‌کوشند جرائم را کمتر کیفر دهند، بلکه بیشتر سعی می‌کنند از وقوع جرائم جلوگیری کنند و به مردم اخلاق خوب تعلیم دهند، نه اینکه به آنها شکنجه بدهند و بر سختی و شدت کیفر بیافزایند.» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۹۷-۱۹۸) از این رو، ضرورت دارد کارکرد کیفری دولت تقلیل یافته و تنها به حفظ نظم و امنیت و حمایت از

افراد در برابر دست‌اندازی‌های یکدیگر تعریف شود. (رستمی،

۱۳۹۹: ۲۲۱)

اما مقنن برای بالا بردن سهم بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری با **Rosrorative justice** و تحقق جلوه‌های عدالت ترمیمی تصویب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اقدام به توسعه بی حد و حصر جرائم قابل گذشت نموده، یا بدون هیچ گونه توجیه منطقی و جرم‌شناختی اقدام به تقلیل عجیب مجازات برخی از جرائم مهم نموده است به عنوان مثال مجازات ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) حبس راجع به آدم ربایی به حبس درجه ۴ تبدیل شده است. آدم ربایی در تمامی جوامع جرم بسیار سنگینی می‌باشد، با توجه به چه مصلحتی مجازات آن را مشمول تخفیف نموده‌اند؟! یا مجازات جرم موضوع ماده ۶۱۴ قانون مجازات که به حبس درجه ۶ تبدیل شده و ماده اخیرالذکر راجع به ضرب و جرح با صدمات بسیار سنگین است؛ قائل شدن تخفیف برای چنین جرم سنگینی نه اینکه لزومی ندارد بلکه باعث وجود خدشه در امنیت عمومی جامعه می‌گردد و مجازات جرم موضوع این ماده ۲ تا ۵ سال حبس بوده که فلحال به ۶ ماه تا ۲ سال حبس تبدیل شده است، حال آنکه در خیلی از کشورها مجازات این جرم تا حبس ابد پیش‌بینی شده است. این افزایش بی‌رویه از جهات زیر قابل نقد است:

بدو: کاهش مجازات این گونه جرائم، انگیزه جهت توافق با بزه‌دیده و جبران خسارت او را کاهش می‌دهد. (گرامی،

۱۳۹۹: ۱۵)

ثانیاً: در عمل تعداد زیادی از پرونده‌های متشکله در دستگاه قضایی قابل گذشت محسوب می‌شوند. خصوصاً اینکه در بین

این جرائم، جرائم با اهمیتی مانند کلاهبرداری (مشروط)، انتقال مال غیر، خیانت در امانت، سوءاستفاده از سفید امضاء و حتی جرائم علیه آسایش عمومی جامعه مانند جرم جعل (اسناد غیر رسمی) و استفاده از سند مجعول قابل گذشت اند. تلقی گردیده

هانری ژولی، طی مطالعه‌ای درباره جرم، در سال ۱۸۸۸ چنین نتیجه‌گیری کرد که: نگرانی اصلی مردم نسبت به بزهکاران این است که خود را از شر آنها راحت کنند یا این **Henri Joly, le crime, paris, le Cerf, 1888** که جامعه آنان را از شر بزهکاران آسوده نماید. این جمله امروز نیز همچنان موضوعیت و مشروعیت خود را حفظ نموده و بسیار روشن می باشد که افکار عمومی قادر است ورای این واکنش غیر ارادی مبتنی بر طرد مجرمان، برود. ولی در عین حال در کنار قوانین یک مفهوم مردمی از جرم وجود دارد که بیشتر شهودی [درونی] است تا مستدل و سنجیده. (پیکا، ۱۴۰۰: ۴۶)

از سوی دیگر با در نظر داشتن این نکته که به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود». متأسفانه با تصویب ماده فوق‌الذکر، جرائم بیشتری مانند تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت ملکی درجه هفت محسوب شده و در صلاحیت مستقیم دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند، یعنی در رسیدگی به این قبیل جرائم سیر تحقیقات مقدماتی، احرازاتساب بزه و صدور کیفرخواست در دادسرا منتفی شده است؛ تجربه ناموفق حذف دادسرا در نظام قضایی ایران در سال ۱۳۷۳ مؤید این نظر است که انجام تحقیقات در دادسرا، به رسیدگی کارآمدتر و صحیح و

موفق در دادگاه‌ها می‌انجامد؛ که با توجه به پیچیدگی‌های تحقیقات در این جرائم و بعضاً زمان‌بر بودن آن و با در نظر داشتن این موضوع که در دادرسی کیفری بر خلاف دادرسی حقوقی، صلاحیت تحصیل دلیل برای مقام رسیدگی‌کننده مورد پذیرش مقنن قرار گرفته و نظر به واقعیات رسیدگی محاکم مانند کثرت پرونده‌های ارجاعی، کمبود دادرسی و شعب کیفری در عمل ممکن نخواهد بود؛ از این رو تصویب این مقرر قابل انتقاد است. (مؤمنی و عطایی، ۱۴۰۲: ۲۴)

نکته مثبت آنکه با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بیش از پیش اراده قانون‌گذار به استفاده کمتر از مجازات حبس تعلق گرفت. از بین مواد این قانون، شاید ماده ۱۱ پرکاربردترین و مؤثرترین ماده در رسیدگی عملی به پرونده‌های قضایی باشد. این ماده با توسعه جرائم قابل گذشت و نصف نمودن مجازات آنها با توجه به سایر آثاری که به جرائم قابل گذشت در قانون مجازات اسلامی بار می‌شد، سهم مهمی در کاستن مجازات‌ها عموماً و مجازات حبس خصوصاً عهده‌دار است. (رحمانی‌فرد، ۱۳۹۹: ۱۳۲)

اما مخالفان معتقدند با چشم‌پوشی از تعقیب و مجازات بزهکاران انگیزه ارتکاب جرم در وجود آنها تقویت می‌شود. به ویژه بزهکاران که آزادی خود را معلول ناکارآمدی پلیس و دستگاه قضایی در کشف جرم می‌دانند بیشتر به ارتکاب جرم تشویق می‌شوند، در نتیجه بیشتر در ورطه بزهکاری غوطه‌ور می‌گردند. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۹)

این اصلاح قانونی موجب تغییر در حوزه دادرسی کیفری به ویژه در ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری گردیده و تعقیب متهمان برخی جرائم ارتكابی را منوط به شکایت شاکی خصوصی نموده و با رضایت و گذشت شاکی در مرحله

به علاوه امروزه جرائم مهم مالی در بستر زندگی روزمره و نه با توسل به خشونت و تهدید بلکه همراه با تقلب و سوء استفاده از هوش و استعداد و تدبیر ارتکاب می‌یابند؛ بنابراین پذیرای آنها نسبت به جرائم متعارف کمتر است. رؤیت همچنین تجربیات نشان می‌دهد که بسیاری از قربانیان از بزه‌دیدگی خودشان مطلع نیستند. (مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۲۷)

از آنجایی که در بسیاری از جرائم مهم مانند کلاهبرداری (مشروط) و خیانت در امانت و جعل (اسناد غیررسمی) مرتکب با تطمیع بزه‌دیده و وعده و وعید به وی، عملاً طرح شکایت کیفری را به عقب می‌اندازد و اصطلاحاً زمان را خریداری می‌کند؛ تعیین مرور زمان یک ساله باعث تضییع حقوق و اجحاف در حق بزه‌دیدگان است. زیرا امکان اثبات اطلاع برای شاکی (بزه‌دیده) در مراجع قضات بسیار سخت و پیچیده خواهد بود، زیرا که در این فرض طبق قاعده «المدعی علی البینه» بزه دیده باید ادعای خود را در مراجع قضایی به استنباط برساند و در عمل، زمان وقوع جرم، ملاک محاسبه بوده و مرور زمان از آن تاریخ محاسبه می‌گردد.

از آنجایی که تعقیب و اجرای کیفر بزهکاران از حقوق حقه جامعه است و این حق نباید به دلیل کوتاهی و ناکارآمدی مقنن مشمول مرور زمان شود، از این رو تعیین مهلت متعارف و متناسب جهت شمول مرور زمان لازم است. این امر مخصوصاً در مورد بزهکاران حرفه‌ای و متواری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بکار یا معتقد است؛ وقتی جنایت‌های جانگدازی که خاطره آنها تا دیرزمان در اذهان مردم باقی است به اثبات رسید، سزاوار نیست که با فرار بزهکار و گریز از کیفر، مشمول مرور زمان شود. (بکاریا، ۱۳۸۵: ۶۱) بنابراین

رسیدگی موجب صدور «قرار موقوفی تعقیب» و در مرحله اجراء موجب صدور «قرار موقوفی اجراء» خواهد شد. از جمله آثار تبعی بر توسعه جرائم قابل گذشت، تقلیل مجازات آن بر اساس تبصره ماده ۱۱ قانون مباحث عنه است. به علاوه از آثار دیگر کاهش مجازات، تغییر درجه مجازات و طبیعتاً تغییر مدت شمول مرور زمان است. (رحمانی‌فرد، ۱۳۹۹: ۱۳۳)

اثر تبعی متصور دیگر در توسعه جرائم قابل گذشت، تعیین مرور زمان طرح شکایت است. زیرا در خصوص جرائم غیر بینی نشده است. قابل گذشت این نوع مرور زمان اصولاً پیش منظور از مرور زمان شکایت، مدت زمانی است که اگر بزه‌دیده طی آن مبادرت به دادخواهی ننماید حق شکایت خود را از دست می‌دهد و مبدأ آن، تاریخ اطلاع از وقوع جرم یا تاریخ رفع مانع یا تاریخ وفات متضرر از جرم است. (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۲۴۶) که نص ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی این مدت را یک سال مقرر نموده است.

با تغییر جنبه عمومی به جنبه خصوصی، این جرائم مشمول موضوع ماده اخیرالذکر شده و این مهم جای نگرانی دارد. زیرا فلسفه مرور زمان طولانی این است که افراد ناکرده بزه با بینی این امر که در صورت ارتکاب جرم طی مراحل پیش مختلف دادرسی و قطعیت حکم، حتی با گذشت زمانی عرفاً طولانی مدت، مجازات معینه درباره آنها به اجراء درخواهد آمد و به هیچ عنوان، موفق به فرار از چنگال عدالت نخواهند شد، از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند. این کارکرد به عنوان گیرانه در سیاست جنایی مطرح است. (توسلی کارکرد پیش زاده، ۱۳۹۲: ۲۷۸)

رساند مقتول چه کودک باشد، چه بالغ، چنانچه قاتل به عمد مرتکب قتل شده باشد، قصاص می‌شود. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹)

نگارندگان بر تفاوت بین زمان دمیده شدن روح در جنین و پیش از آن و فرض بین اراده به سقط جنین و سقط با ایراد ضرب و جرح و اذیت و آزار، واقفند، اما با توجه به اهمیت این موضوع در فقه امامیه و شریعت اسلامی و اینکه مبانی فقه، اصلی انکارناپذیر در نظام حقوقی ایران می‌باشد، با در نظر داشتن حساسیت شارع به این جنایت، لازم بود مجازات قانونی جرائم مشابه و منتج به این نتیجه نیز، در نظر قانون‌گذار دارای چنین اهمیتی بوده و مجازات تعیینی برای آن، متناسب با حساسیت شارع نسبت به عمل ارتكابی باشد. هر چند که با تأیید شورای نگهبان ظاهراً ایراد شرعی به اصل موضوع وارد نمی‌باشد، ولیکن تناسب بین جرم و مجازات، اصلی منصفانه و غیرقابل انکار است.

علاوه بر استنادات فقهی فوق‌الذکر، با مذاقه در نصّ قوانین جزایی ملاحظه می‌گردد، جایگاه زن و طفل در نزد روح قانون چنان است که ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر داشته: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد». زمانی که قانون تعرض، مزاحمت و رفتار خلاف شأن و حیثیت زنان را جرم‌انگاری نموده بلاشک جنایت علیه زن بردار، باید دارای مجازاتی مشدد و بازدارنده باشد، که متاسفانه در این قانون مورد توجه قرار نگرفته است.

ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، از این حیث که باعث ایجاد مرور زمان کیفری در برخی جرائم مهم و عناوین خاص گردیده، قابل نقد است.

متاسفانه بی‌توجهی تدوین‌کنندگان قانون در ماهیت مواد آن نیز مشهود است، به عنوان مثال کاهش مجازات جرم «سقط جنین زن حامله به واسطه اذیت و آزار یا ضرب» موضوع ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) با نظم عمومی، امنیت اجتماعی و شاید بتوان گفت روح کلی قوانین کیفری جهانی در تضام است، زیرا ارتكاب بزه اذیت و آزار یا ضرب به عنوان جرمی عمدی تلقی شده و در تمامی مذاهب و قوانین به شدت مذموم است، علی‌الخصوص علیه زنان و به طریق اولی علیه زن حامله که حتی بسیاری از دکتربین حقوقی این گروه (زنان حامله) را حتی در جنگ و شورش هم دارای مصونیت می‌دانند.

با مذاقه در نظرات فقهای امامیه به این نتیجه خواهیم رسید که اگر کسی با عمد و آگاهی و اراده به واسطه ضربه یا اذیت و آزار و یا هر وسیله دیگر، موجب شود که زن حامله، جنین را ساقط نماید، قاتل محسوب و باید قصاص گردد.

دلیل این حکم، عموم و اطلاقات ادله‌ای است که کیفر قاتل را قصاص می‌داند، مانند آیه ۳۳ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» یعنی هر کس مظلومانه کشته شود، ما به ولی او تسلط بر قتل داده‌ایم. همچنین روایات متواتری در این خصوص وارد شده است، مانند آن که امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس مؤمنی را با علم و عمد به قتل رساند، قصاص می‌شود. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹) به‌طور خاص نیز، ابن فضال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرموده است: اگر کسی، دیگری را به قتل

مواد قانون حاضر به گونه‌ای تدوین شده‌اند که با سیاست و روح کلی حاکم بر قانون همسو نبوده است.

در جمع‌بندی اظهارنظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (به شماره ثبت ۶۶۵ به شماره چاپ ۱۶۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳ معاونت پژوهش‌های سیاسی، حقوقی دفتر مطالعات حقوقی) در خصوص طرح این قانون چنین آمده است: «با وجود آثار سوء و عدم قدرت اصلاحی مجازات حبس، این مجازات همچنان مرسوم‌ترین کیفری است که در نظام‌های کیفری اجراء می‌شود. در واقع توان بازدارندگی این مجازات بیش از سایر کارکردهای این نوع از کیفر مورد توجه می‌باشد. بدیهی است تنصیف یکباره و بدون ضابطه آن موجب زوال اثر بازدارندگی این مجازات خواهد شد و در پی آن میل به ارتکاب جرم، زمینه تکرر وقوع جرم [...] را به همراه خواهد داشت. اما با توجه به گستره قوانین کیفری و نیاز به بررسی دقیق آنها و پیامدهای اجرای این طرح بر آنها، نیازمند بررسی‌های کارشناسانه و تشکیل جلسات کارشناسی و مشورت با اهل فن می‌باشد؛ که به طور مسلم، با شتابی که در تدوین آن صورت گرفته است نمی‌توان برآورد درستی از دورنمای آن داشت. از این رو با وجود ایرادات متعدد که در حال حاضر از منظر حقوق ماهوی و شکلی بر آن وارد است، تصویب کلیات طرح مذکور با این کیفیت مورد پیشنهاد نیست».

رویکرد مقنن در عدم تعیین ضابطه دقیق در تفکیک این جرائم، ابهام در جرائمی که شرعاً قابل گذشت‌اند، توسعه صلاحیت دادگاه کیفری دو، ابهام در نحوه تعیین مجازات شروع به جرم سرقت و کلاهبرداری در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، عدم توجه به

به عنوان نمونه‌ای دیگر، پیرامون جرائم موضوع مواد ۲۴ و ۲۵ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱، که مجازات متخلفان در خصوص چاپ، پخش و نشر ترجمه دیگری بدون اجازه به نام خود یا دیگری، سوء استفاده از نام، عنوان و نشان ویژه معرف اثر دیگری، رعایت حقوق پدیدآورنده اصلی در استناد و اقتباس، منع تغییر یا تحریف اثر بدون اجازه پدیدآورنده و لزوم درج شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه‌ها از سوی مراکز چاپ و نشر را تعیین نموده، قانون گذار بدون توجه به این مهم که، به دلیل عدم پیوستن دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص مالکیت‌های ادبی، هنری، قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان تنها مرجع حمایتی از حقوق پدیدآورندگان آثار در نظام حقوقی ما محسوب می‌شود، با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با کاهش مجازات‌های مقرر قانونی که حتی تا پیش از این بازدارنده نبودند پرداخته و در عمل حمایت قانونی لازم را تقلیل و شاید بتوان گفت بی‌اثر نموده است؛ و به نظر اقداماتی از این دست آن هم به صرف کاهش جمعیت کیفری بدون توجه به آثار آن، قابل نقد جدی می‌باشد.

در واقع قانون حاضر صرفاً با هدف کاهش جمعیت انفجارگونه زندانیان و صرفه جویی در هزینه‌های عمومی مربوطه و بدون بررسی علمی و کارشناسی و عدم اخذ نظریات علمی اساتید صاحب فن و دکترین جرم شناس، این بار به نحو افراطی اقدام به کم‌رنگ ساختن بی سابقه جنبه عمومی جرایم و افزایش تعداد جرائم قابل گذشت و قابل تعلیق، نموده است که با سیاست تقنینی پیشین در تعارض می‌باشد، که البته صرف این تعارض را نباید ایراد به حساب آورد. شگفت آنکه برخی از

قابل توجه، شخصیت مجرم می باشد و مقام رسیدگی کننده باید متناسب با شخصیت مجرم مجازات تعیین نماید. بدین معنا که مقنن بدون توجه به ویژگی های مجرم سیاهه جرایم تعزیری را توسعه داده و تبع مجازات این جرایم را به نصف تقلیل داده است. از طرفی دیگر، در جرایم سرقت و کلاهبرداری مجازات مجرم را به ارزش مال گره زده است که این امر خود مشکلات عدیده ی را به وجود آورده است. در واقع مجرمان حرفه ای از این ترفند استفاده کرده و این امر موجب افزایش این جرایم خواهد شد. (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۱)

وجود همین ایرادات سبب گردید که در مدتی کمتر از ۳ سال پس از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مقنن خود اقداماتی در جهت اصلاح مواد قانونی انجام دهد که تا زمان تدوین این مقاله در دست بررسی و کماکان به مرحله قانون نرسیده است اما صرف نظر از تصویب یا عدم تصویب، این اقدامات نشان دهنده آن است که قانون گذار چنانکه لازم است حکمت را در تدوین قانون پیشین به خرج نداده است.

اگر چه تاکید بر جنبه خصوصی جرایم در راستای موضوعیت یافتن حمایت از بزه دیده و تشویق مرتکب به جلب رضایت شاکی دارای اهمیت است، اما بی اثر کردن جنبه عمومی این جرایم به هیچ عنوان نمی تواند راهکاری موثر در پیشگیری از بروز جرایم به شمار آید.

نتیجه

توجه به جنبه عمومی جرایم به دلیل کارکردهای مهمی که در تنظیم روابط اجتماعی و نظم عمومی دارد از ابتدای تشکیل دولت ها مورد توجه بوده و به طور معمول تنها تعداد

نظم عمومی در قابل گذشت بودن برخی جرائم مهم به مانند کلاهبرداری که مخل نظم عمومی اند و خصوصی سازی عدالت کیفری، ناکارآمد تلقی می شود. (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۷)

قانون گذار با الزام به رعایت موازین فقهی و شرعی، نوعی بینی کرده بوده که برای قضاات اجتهاد را برای قضاات پیش مأذون از یک طرف تکلیف بمالایطاق است و از سوی دیگر تکلیفی است خارج از وظایف قاضی؛ زیرا تکلیف قاضی استنباط حکم هر دعوی از قوانین مصوب است نه استنباط حکم کلی جرم، از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن از روی ادله شرعی. (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۱۲).

گویی قانون گذار کلیه قضاات را مجتهد قلمداد نموده و برای آنها شأن اجتهادی در نظر گرفته، حال آنکه اجتهاد قاضی حالتی استثنائی داشته و نمی توان آنرا به صورت کلی مفروض دانست، از سوی دیگر همین وابسته کردن امر به اجتهاد قاضی می تواند سبب تشتت زیادی در بین آرای صادره از سوی دادگاه ها و در نتیجه نقض بسیاری از آرای قضایی گردد که به تضعیف نظام قضایی منجر خواهد شد.

استفاده بدون ضابطه از جایگزین های حبس بدون توجه به شخصیت مجرم در اصلاح او کارساز نخواهد بود. زیرا علت همین امر سیاست های قضایی کشور مبتنی بر جرم انگاری های زیاد و عدم مسامحه با مجرمین بوده است. به موجب همین سیاست ها، زندان های کشور مملو از زندانیان شده است تا آنجا که بیش از ظرفیت فعلی زندان ها، زندانی وجود دارد که همین امر باعث بروز مشکلاتی برای زندانیان و دستگاه قضایی گردیده است. در تجزیه و تحلیل داده های حقوقی پرونده کیفری و صدور رأی، یکی از اسباب

واقع شود، اهدافی است که همه دولت‌ها برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند. این الزام‌ها، صرف نظر از تعاریفی که نظم اجتماعی (جامعه) به جرم می‌دهد، تجلی می‌کند و واکنش علیه بزهکاری را که به پلیس و دادگستری محول شده است نیز توجیه می‌کند.

در پایان پیرامون راهکارهای برون رفت از اشکالاتی که به شرح صدرالاشاره گذشت باید گفت؛ قوانین باید دارای ثبات نسبی باشند. در حال حاضر که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تصویب و لازم الاجراء گردیده باید به دنبال این بود که چه زمانی مقنن قانون مجازات را در راستای ضوابط تنقیحی و قوانین بازنگری کند، گرچه به علت تورم قوانین در نظام حقوقی کشور اساساً قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نباید تصویب می‌گردید اما در زمان فعلی که مواجهه با قانونی لازم الاجراء هستیم باید تمامی اصلاحات در چارچوب ضوابط کلی تنقیح و با پرهیز از ایجاد قوانین پراکنده انجام شود.

ایرادات جدی و اساسی که به قانون مورد بحث وارد است برخی از مجازات‌ها لازم است که برخورد قهرآمیز و بدون مماشات و قاطع به علت حفظ امنیت عمومی با آنان صورت گیرد؛ اما در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در دو مورد به این موضوع توجهی صورت نگرفته است که می‌تواند خطرناک باشد و امروزه در اقصی نقاط کشور در رسانه‌ها و مصاحبه‌های خبری با فرماندهان انتظامی یا بعضاً متهمینی که دستگیر شده‌اند انجام می‌شود به صراحت محرز است که عدم برخورد جدی با جرایم مطمع نظر باعث جری شدن بزهکاران می‌شود.

محدودی جرایم به دلیل جنبه خصوصی غالب آنها به صورت استثناء از این حیطه خارج شدند، اما متأسفانه قانون‌گذار با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به خصوص ماده ۱۱ آن، این مهم را به فراموشی سپرده و افراد جامعه را جدا از بطن کلی، به سمت دادگستری خصوصی هدایت یا به تعبیری به مدنی‌سازی نظام کیفری مبادرت نموده است.

در قوانین کیفری ایران، با رویکردی دوگانه و متضاد نسبت به کیفر مواجه هستیم. برای مثال در قانون مجازات اسلامی، از طرفی با اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق و تعلیق مجازات، نظام نیمه آزادی، آزادی مشروط و حتی اعمال مجازات‌های تکمیلی، سعی در توجه به شخصیت بزهکار و رویکرد اصلاح مدارانه برای بازسازی بزهکاران بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های انسانی شده و از طرف دیگر با اتخاذ برخی از مجازات‌های تعزیری از قبیل انتشار حکم محکومیت قطعی، محرومیت از حقوق اجتماعی، شلاق و ... رویکردی دارد که در نوع خود متعارض با اصلاح و بازسازی فرد محکوم بوده و در ایجاد زمینه‌های تکرار جرم به دلیل عدم لحاظ کرامت انسانی در نوع و کیفیت این مجازات‌ها، بی تأثیر خواهند بود. البته نکته مثبتی که در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، قابل اعمال بودن مجازات‌های تکمیلی در خصوص بزهکارانی که محکوم به مجازات‌های حدی و قصاص شده‌اند، می‌باشد. در واقع قانون‌گذار با این اقدام، در مسیر اصلاح و بازپروری بزهکاران محکوم به حد و قصاص نیز گام مؤثری برداشته است.

حمایت و حفاظت از جامعه در برابر بزهکاری که آنرا تهدید می‌کند، هدایت خشونت (پرخاشگری) طبیعی انسان‌ها به سمت راه‌های مشروع، برای این که قابل تحمل و حتی مفید

شود، زیرا غیرقابل گذشت ساختن، امکان تعقیب دادستان بدون نیاز به شکایت خصوصی، عدم شمول مرور زمان که همه از خصوصیات جنبه‌های عمومی جرایم است، را می‌توان اصلی‌ترین عوامل پیشگیرانه از وقوع جرم دانست.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

۱. فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: نشر میزان.
- آخوندی اصل، محمود (۱۳۶۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر سمت.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- پیکا، ژرژ (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی، چاپ چهارم، ویراست دوم، تهران: میزان
- توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۲)، پیشگیری از جرایم اقتصادی، تهران: جنگل

یکی از این موارد مجازات جرم آدم‌ربایی و دیگری مجازات جرم ضرب و جرح عمدی و همچنین کلاهبرداری و جعل است. در موارد اخیرالذکر نیازمند این هستیم که حاکمیت با برخورد قهرآمیز با این موارد، امنیت خاطر را به جامعه بدهد خصوصاً جرائم خشونت‌بار و موضوع مرتبط به امنیت و آسایش مردم که حتی مجامع بین‌المللی و حقوق بشری نیز با این‌گونه مجازات‌ها توصیه به مداخلات نمی‌کنند.

افزایش جرائم خشن از جمله سرقت و کلاهبرداری و عدم کارایی مقررات وضع شده به شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری یکی از مهم‌ترین ایراداتی است که به دلیل کاهش جنبه عمومی جرایم بروز یافته و در نهایت فراموشی از هدف اصلی تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را باید اشاره نمود زیرا که اراده قانون‌گذار به هیچ عنوان جرزدایی از عناوین مجرمانه نبود و بیشتر در پی سلب مسئولیت از حاکمیت و واگذار کردن مجازات‌ها به افراد و از حیث خصوصی آنها بوده گویی دف از تصویب قانون مارالبیان تنها کاستن از جمعیت کیفری موجود در زندان‌ها بود که متأسفانه آثار سوپی را در پی داشت.

نکته مهمی که وجود دارد این است که در کنار تدابیری که قانون‌گذار در بحث حبس‌زدایی کمک می‌کند باید به سمت مقوله دیگری حرکت کرد و آن مقوله پیشگیری از وقوع جرم است. پیشگیری از وقوع جرم مهم‌ترین گامی است که باید در خصوص امنیت کیفری انجام داد. از این منظر قانون‌گذار در هر گونه اقدامی برای اصلاح یا تعدیل شرایط بروز نموده پس از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری باید در نظر داشته باشد که سهم بیشتر جنبه عمومی جرایم نسبت به جنبه خصوصی آنها باید رعایت

- جعفرزاده، سیامک؛ علیزاده، حمید؛ جان نثار کهنه شهری، علی (۱۴۰۱)، جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران، نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری، بهار و تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۲۵، صص ۷-۲۸
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۲)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت
- خالقی، علی (۱۳۹۰)، آیین دادرسی کیفری. چاپ ۱۳. موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- رحمانی فرد، محسن (۱۳۹۹)، نقدی بر ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، نشریه آراء، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۲-۱۵۲
- رستمی، هادی (۱۳۹۹)، حقوق کیفری و لیبرالیسم، بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال، تهران: نشر نگاه معاصر
- رستمی، هادی؛ برزگر، مه‌ری (۱۴۰۱)، کمیته‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و چالش‌های فراروی آن، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۱۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۵
- روستائی، مهرانگیز؛ رحمانیان، حامد (۱۴۰۰)، مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳، صص ۱۶۱-۱۸۴
- زراعت، عباس (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، جلد اول، تهران: انتشارات میزان
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ زینب، ریاضت (۱۳۹۸)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات میزان.
- صفایی، حسین؛ رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۹)، مسئولیت مدنی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- صلاحی، جاوید (۱۳۹۵)، کیفرشناسی، چاپ چهارم، تهران: میزان
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- علیزاده، حمید؛ نیکخواه سرنقی، رضا؛ جوادی، محمد حسن؛ سیداصفهان، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۱)، رویای حبس زدایی تا جوانب بازاریابی و بی‌کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی
- فیض، علیرضا (۱۳۶۸)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۱، تهران
- گرامی، حسین؛ فرهنگ، مجتبی (۱۳۹۹)، جستاری در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۳، فصلنامه آراء، دوره ۳، شماره ۱
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱)، کلیات و مقدمه علم حقوق، چاپ ۲، مجمع علمی و فرهنگی مجد

۲. غیرفارسی

- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن - وسائل الشیعة - ج ۲۹